

[مقدار دلالت دلیل خاص قرعه 1](#_Toc531746650)

[رجوع از ادعای بنوّت 2](#_Toc531746651)

[نکته 2](#_Toc531746652)

[قصاص در قتل زوجه توسط زوج 3](#_Toc531746653)

[وجوه عدم قصاص زوج در قتل زوجه 3](#_Toc531746654)

[وجه اول در عدم قصاص زوج در قتل زوجه 3](#_Toc531746655)

[اشکال به وجه اول 3](#_Toc531746656)

[وجه دوم در عدم قصاص زوج در قتل زوجه 3](#_Toc531746657)

[اشکال به وجه دوم 4](#_Toc531746658)

[وجه سوم عدم قصاص زوج در قتل زوجه 4](#_Toc531746659)

[اشکال به وجه سوم 4](#_Toc531746660)

[وجه چهارم عدم قصاص زوج در قتل زوجه 4](#_Toc531746661)

**موضوع**: شرط سوم قاتل پدر مقتول نباشد /شروط قصاص /قصاص

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در ادعای بنوّت بود که اگر اشخاص متعددی بعد از قتل ادعای بنوّت کنند، مرحوم محقق احتمال قرعه را برای تعیین ابوّت مطرح کرد مطلقا ( چه علم اجمالی به پدر بودن احدهما باشد یا نه ) بعد محقق فرمود تعیین اب بوسیله قرعه در مانحن فیه ( بعد القتل ) تهجم بر دماء است و قرعه جاری نیست بلکه حکم به عدم قصاص از باب شبهه می شود.

# مقدار دلالت دلیل خاص قرعه

وجه کلام محقق این است که دلیل قرعه اطلاق ندارد. به دلیل اینکه روایت مخصوص به موردی است که برای الحاق نسب باشد. مورد روایت انجام قرعه برای تحویل فرزند به پدر و مربوط به جایی است که هنوز قتلی اتفاق نیفتاده است. بله اگر فرزند بوسیله قرعه ملحق شد بعد از این اگر پدر فرزند خودش را بکشد قصاص نمی شود. مرحوم صاحب جواهر[[1]](#footnote-1) فرقی بین قبل القتل و بعد القتل نگذاشت. این عدم فرقی که صاحب جواهر مطرح کرده است همان است که مورد نفی محقق[[2]](#footnote-2) قرار گرفته است، ونفی محقق هم به دلیل این است که دلیل قرعه اطلاق ندارد. مرحوم خوئی[[3]](#footnote-3) در فرض علم اجمالی قرعه را مطرح کرد . اشکالی که در کلام مرحوم خوئی است همان اشکالی است که محقق را وادار به رفع ید از دلیل قرعه کرده است. صحیح است که مرحوم خوئی دلیل قرعه را در فرض علم اجمالی مطرح کرد، ولی اشکالی که به مرحوم خوئی مطرح می شود این است که در فرض علم اجمالی باز هم دلیل نسبت به بعد القتل اطلاق ندارد. به مرحوم خوئی می گوئیم که چه چیزی باعث شد که بگوئید دلیل قرعه نسبت به فرض عدم علم اجمالی است. اگر دلیل « ليس من قوم فوضوا أمرهم إلى الله ثم اقترعوا إلا خرج سهم المحق »[[4]](#footnote-4) را در نظر می گیرید که بحث علم اجمالی مطرح نیست. اگر اطلاق و عموم در ناحیه­ی تعلیل است فرقی بین علم اجمالی و عدم آن نیست. اگر بگوئید مورد روایت در مانحن فیه فرض علم اجمالی است می گوئیم مورد روایت بحث قتل مطرح نبود بلکه تشاح در اخذ ولد بود نه تشاح در اسقاط قصاص. به همان بیانی که روایت شامل علم اجمالی نمی شود شامل بعد القتل هم نمی شود.

# رجوع از ادعای بنوّت

محقق[[5]](#footnote-5) فرض رجوع احد المقرین را مطرح می کنند که اگر یکی از اینها از دعوای خود رجوع کرد، قصاص ثابت می شود چون اعتراف به استحقاق قصاص است. در نهایت محقق فرموده است اگر مشارکت در قتل باشد، باید هر کدام جداگانه کفاره بدهند و کفاره توزیع نمی شود. این بحث مربوط به کفارات است و به نظر ما کفاره در فرض مشارکت در قتل ثابت نیست مگر اینکه نص خاصی داشته باشیم. به دلیل اینکه موضوع کفاره « القاتل » است و در جایی که چند نفر قاتل باشند هر کدا جزء القاتل اند و موضوع کفاره که القاتل است ثابت نیست.

## نکته

در مورد قتل ولد که قصاص اب ثابت نیست ،فرقی ندارد که ولد مشروع باشد یا نامشروع، مگر بر مبنای کسانی که قائل به نفی نسب از ولد الزنا هستند که گفتیم دلیلی برای نفی نسب نداریم و دلیل فقط اقتضای عدم ارث را دارد ولی بقیه­ی احکام ثابت هستند.

# قصاص در قتل زوجه توسط زوج

مرحوم خوئی[[6]](#footnote-6) می فرماید اگر مردی همسر خودش را بکشد و مرد فرزندی از مقتول دارد که وارث زن هست ( اگر زن از همسر دیگری فرزند داشته باشد مسأله دیگری است ) در مورد اینکه حق قصاص برای فرزند به ارث می رسد یا نه، اختلاف است. صاحب جواهر[[7]](#footnote-7) از مسالک نقل می کند که مشهور قائل به عدم ثبوت قصاص هستند و می گویند حکمش مانند جایی است که این مرد خود فرزند را کشته باشد. مرحوم محقق[[8]](#footnote-8) بدون نسبت به مشهور احتمال عدم قصاص را مطرح می کند. ولی خود ایشان قائل به قصاص است.

## وجوه عدم قصاص زوج در قتل زوجه

### وجه اول در عدم قصاص زوج در قتل زوجه

مرحوم صاحب جواهر[[9]](#footnote-9) فرموده است اگر پدری فرزند خود را کشت قصاص ثابت نیست. حال که خود فرزند زنده است و به خاطر قتل مادرش بخواهد قصاص کند به طریق اولی چنین حقی ندارد.

### اشکال به وجه اول

محقق فرموده است مقتضای قاعده قصاص است . به نظر ما حق با مرحوم محقق است و اولویتی در کار نیست. این مرد اگر فرزند خود را می کشت ولی فرزند حق قصاص ندارد، ولی اینجا قصاص مادر است نه فرزند. تلازمی بین اینها نیست چه برسد به فحوی. مرحوم خوئی[[10]](#footnote-10) تا اینجا کلام محقق را قبول دارد یعنی اگر دلیل فقط فحوی باشد حق با محقق هست.

### وجه دوم در عدم قصاص زوج در قتل زوجه

شهید ثانی در مسالک[[11]](#footnote-11) فرموده است اگر بخواهد قصاص ثابت باشد به سبب مطالبه فرزند است. قصاص مبتنی بر مطالبه است. اگر مبتنی به مطالبه شد در اینجا صدق می کند فرزند سبب مرگ پدر شده است در حالی که روایت می گوید « لا یقاد والد بولده » مرحوم شهید ثانی می خواهد بگوید باء در بولده سببیت است لا یقاد والد بولده حال چه خود ولد کشته شود چه به مطالبه­ی ولد.

### اشکال به وجه دوم

مرحوم صاحب جواهر[[12]](#footnote-12) فرموده است ضعف این دلیل واضح است. لا یقاد یعنی به قتل ولد ( یعنی باء مقابله است ) اما اینکه سببیت باشد، از روایت فهمیده نمی شود. به نظر من آن چیزی که شهید ثانی را وادار به این دلیل کرده است وجه ثالث است.

### وجه سوم عدم قصاص زوج در قتل زوجه

در کلمات اهل سنت آمده است اگر پدری فرزند خود را بکشد، نباید قصاص ثابت شود، چون پدر سبب حیات ولد است، ولی ولد سبب حیات فرزند نیست. کأنّ شهید ثانی هم از همین تعبیر گرفته است.

### اشکال به وجه سوم

این عبارت روایت نیست و اگر در کلام اهل تسنن هم به عنوان روایت آمده باشد برای ما قابل استناد نیست. این دلیل اشبه به استحساناتی است که اهل تسنن انجام می دهند.

### وجه چهارم عدم قصاص زوج در قتل زوجه

مرحوم خوئی[[13]](#footnote-13) تمسک به تعلیلی کرده است که در بعضی روایات صحیحه آمده است. در باب حدود آمده است « عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ رَجُلٍ قَذَفَ ابْنَهُ بِالزِّنَى فَقَالَ لَوْ قَتَلَهُ مَا قُتِلَ بِهِ وَ إِنْ قَذَفَهُ لَمْ يُجْلَدْ لَهُ قُلْتُ فَإِنْ قَذَفَ أَبُوهُ أُمَّهُ فَقَالَ إِنْ قَذَفَهَا وَ انْتَفَى مِنْ وَلَدِهَا تَلَاعَنَا وَ لَمْ يَلْزَمْ ذَلِكَ الْوَلَدُ الَّذِي انْتَفَى مِنْهُ وَ فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ لَمْ تَحِلَّ لَهُ قَالَ وَ إِنْ كَانَ قَالَ لِابْنِهِ وَ أُمُّهُ حَيَّةٌ يَا ابْنَ الزَّانِيَةِ وَ لَمْ يَنْتَفِ مِنْ وَلَدِهَا جُلِدَ الْحَدَّ لَهَا وَ لَمْ يُفَرَّقْ بَيْنَهُمَا قَالَ وَ إِنْ كَانَ قَالَ لِابْنِهِ يَا ابْنَ الزَّانِيَةِ وَ أُمُّهُ مَيِّتَةٌ وَ لَمْ يَكُنْ لَهَا مَنْ يَأْخُذُ بِحَقِّهَا مِنْهُ إِلَّا وَلَدُهَا مِنْهُ فَإِنَّهُ لَا يُقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ لِأَنَّ حَقَّ الْحَدِّ قَدْ صَارَ لِوَلَدِهِ مِنْهَا وَ إِنْ كَانَ لَهَا وَلَدٌ مِنْ غَيْرِهِ فَهُوَ وَلِيُّهَا يُجْلَدُ لَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ مِنْ غَيْرِهِ وَ كَانَ لَهَا قَرَابَةٌ يَقُومُونَ بِحَقِّ الْحَدِّ جُلِدَ لَهُمْ.»[[14]](#footnote-14)

در این روایت آمده است اگر پدر به همسر خود جسارت کند و به فرزند بگوید یابن الفاعلة اگر مادر زنده است قذف می کند ( مگر لعان صورت بگیرد ) حال اگر مادر مرد، حد قذف به ارث می رسد، ولی فرزند نمی تواند حد قذف را اجرا کند. آیا این تعلیل که در روایت آمده است « قَدْ صَارَ لِوَلَدِهِ مِنْهَا » صلاحیت برای مانحن فیه که قذف نیست بلکه قصاص است دارد یا نه یأتی الکلام انشاء الله.

1. [جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج42، ص172.](http://lib.eshia.ir/10088/42/172/الفرق) [↑](#footnote-ref-1)
2. [شرائع الإسلام، جعفر بن الحسن بن یحیی (المحقق الحلّی)، ج4، ص199.](http://lib.eshia.ir/71613/4/199/حظر%20) [↑](#footnote-ref-2)
3. [مبانی تکملة المنهاج، السید أبوالقاسم الخوئی، ج2، ص73.](http://lib.eshia.ir/21001/2/73/علم%20بصدق%20) [↑](#footnote-ref-3)
4. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج6، ص238.](http://lib.eshia.ir/10083/6/238/سهم%20المحق) [↑](#footnote-ref-4)
5. [شرائع الإسلام، جعفر بن الحسن بن یحیی (المحقق الحلّی)، ج4، ص199.](http://lib.eshia.ir/71613/4/199/رجع%20) [↑](#footnote-ref-5)
6. [مبانی تکملة المنهاج، السید أبوالقاسم الخوئی، ج2، ص74.](http://lib.eshia.ir/21001/2/74/زوجته) [↑](#footnote-ref-6)
7. [جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج42، ص175.](http://lib.eshia.ir/10088/42/175/المسالك) [↑](#footnote-ref-7)
8. [شرائع الإسلام، جعفر بن الحسن بن یحیی (المحقق الحلّی)، ج4، ص199.](http://lib.eshia.ir/71613/4/199/لولدها%20) [↑](#footnote-ref-8)
9. [جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج42، ص175.](http://lib.eshia.ir/10088/42/175/%20يقتص) [↑](#footnote-ref-9)
10. [مبانی تکملة المنهاج، السید أبوالقاسم الخوئی، ج2، ص74.](http://lib.eshia.ir/21001/2/74/الصحيح) [↑](#footnote-ref-10)
11. [مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، زین الدین بن علی العاملی (الشهید الثانی)، ج15، ص160.](http://lib.eshia.ir/10151/15/160/السببيّة) [↑](#footnote-ref-11)
12. [جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج42، ص176.](http://lib.eshia.ir/10088/42/176/واضح%20) [↑](#footnote-ref-12)
13. [مبانی تکملة المنهاج، السید أبوالقاسم الخوئی، ج2، ص74.](http://lib.eshia.ir/21001/2/74/النصوص) [↑](#footnote-ref-13)
14. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج10، ص77.](http://lib.eshia.ir/10083/10/77/بحقها%20) [↑](#footnote-ref-14)